سخن ناشر

## شرکت در بولونیا با ۳۵۰ کتاب

فریده خلعتبری*

■ از سال ۲۰۰۰ در نمایشگاه کتاب بولونیا شرکت می‌کردیم که این حضور از سال ۲۰۰۲ به داشتن غرفه ویژه نشر شباویز پیوند خورد که تا این دوره از نمایشگاه ادامه داشته است.

از وقتی که به عنوان یک ناشر در نمایشگاه حضور داشته‌ام همواره سعی کرده‌ام فارغ از اینکه نویسنده یا شاعر یک کتاب کیست و تنها براساس سلیقه مخاطب و کیفیت اثر درباره ارایه آن در نمایشگاه اقدام کنم و به همین دلیل بین کتاب‌های خودم و دیگر نویسندگان تفاوتی قائل نشده‌ام. کتاب‌هایی که چاپ می‌کنم مانند بچه‌هایم عزیز هستند و بین آنها فرقی قائل نیستم. در طول این سال‌های حضور در نمایشگاه تجربیات زیادی را اندوخته‌ایم. سال‌های اول بیشتر سعی می‌کردم خوب ببینم و یاد بگیرم و از سال ۲۰۰۳ بود که مقداری متفاوت حضور یافتم و توانسته‌ام نخستین گام را برای معرفی کتاب‌های کودک و تصویرگری ایرانی بردارم. در سال ۲۰۰۴ موفق شدم جایزه بولونیا را برای نشر شباویز کسب کنم که این نخستین‌بار در تاریخ برپایی این نمایشگاه است که یک ناشر و نه یک نویسنده و تصویرگر موفق به دریافت این جایزه می‌شود. این جایزه به مجموعه آثار این انتشارات اختصاص یافت که به دلیل منحصر به فرد بودن آن کمک زیادی کرد که حضورمان در سال‌های بعد قدرتمندتر باشد. بارها پیش آمده که ناشران یا اهالی ادبیات که می‌خواستند در نمایشگاه‌های کتاب جهان شرکت کنند پیش من آمده‌اند و من هم سعی کرده‌ام هر چه آموخته‌ام به آنها منتقل کنم.

اعتقاد دارم در این عرصه ما ناشران با هم رقیب نیستیم بلکه حضور موفق هر ناشر ایرانی دری را پیش روی دیگر ناشران می‌گشاید و همچنین باعث می‌شود که نگاه جهانی به نشر کشورمان مثبت‌تر شود و بیشتر به ما اطمینان کنند که از این مزیت همه ما بهره‌مند می‌شویم. ترجمه و انتشار کتاب‌ها در کره و همچنین ساخت انیمیشن بر اساس آنها باعث آشنایی کره‌ای‌ها با ادبیات ایران شده و زمینه را برای حضور دیگر آثار ایرانی هموارتر کرده است. این انتظار وجود دارد که هر سال حضورمان قوی‌تر باشد به همین دلیل ما نیز غرفه‌ای زیباتر و کتاب‌های بهتر و متنوع‌تری عرضه می‌کنیم. اگر قرار باشد کیفیت حضورمان سیر نزولی طی کند دیگر کسی از غرفه دیدن نمی‌کند و آثارمان هم مورد توجه قرار نمی‌گیرد در حالی که در طول سال‌ها با استقبال خوبی روبه رو بوده‌ایم. به همین دلیل امسال غیر از کتاب‌هایی که داریم به ارایه انیمیشن‌هایی که بر اساس آنها ساخته شده‌اند نیز می‌پردازیم که امیدوارم موفق باشد. همچنین بازارهای جدید بین‌المللی را هم هدف قرار می‌دهیم که بازار کشورهایی چون دانمارک و سنگاپور از جمله آنها هستند. کتاب‌های سنگاپور به زبان‌های چینی و انگلیسی است که در نمایشگاه تایپه هم حضور خوبی داشتند و در آنجا نخستین مذاکرات را با برخی ناشران کودکشان داشتم. به دلیل تفاوت‌های فرهنگی و زبانی بین کشورهای مختلف نمی‌توان به یکباره برای چاپ کتاب‌های‌مان در دیگر کشورها اقدام کنیم و عقد قرارداد مدتی طول می‌کشد. از سال گذشته مشغول رایزنی با ناشران سنگاپور بودم که امیدوارم نتیجه آن را در بولونیا ببینیم. امسال حدود ۳۵۰ نسخه کتاب عرضه می‌کنیم که روی ۵۰ تا ۶۰ کتاب متمرکزتر کار خواهد شد. همچنین امسال ترجمه چند کتاب از شباویز در بولونیا رونمایی خواهد شد. از میان کتاب‌های من «گرگ‌ها و آدم‌ها» و «سرزمین نیلوفرها» توسط دو ناشر فرانسوی و «پرواز» توسط ناشر اسپانیایی رونمایی خواهد شد.

*مدیر نشر شباویز

خبر

## سهم اندک کتاب کودک

■ **ایبنا:** در روزهای ابتدایی اسفندماه، تنها ۹۸ عنوان کتاب در بخش کودک و نوجوان توسط ناشران کشور منتشر شده است که این آمار، نسبت به هفته‌ی پیش از آن ۱۳۰ عنوان کاهش نشان می‌دهد. از این میان نیز ۷۴ عنوان کتاب تالیفی و ۲۴ عنوان، ترجمه هستند. ۴۴ عنوان از این کتاب‌ها برای نخستین بار است که منتشر می‌شوند و چاپ اولی هستند. در میان کتاب‌های این بخش، بیشترین نوبت چاپ به کتاب «مربای شیرین» اثر «هوشنگ مرادی کرمانی» اختصاص دارد که در این هفته برای شانزدهمین بار راهی کتاب‌فروشی‌ها شد. این کتاب را انتشارات معین منتشر کرده است. کتاب «کیمیاگر» اثر «مایکل اسکات» با ۳۸۴ صفحه، پرحجم‌ترین کتاب بخش کودک و نوجوان بود. این کتاب را «پونه اشجع» ترجمه کرده ناشر آن «انتشارات بهنام» است. بیشترین شمارگان، شاخصی است که کتاب «همراه با قرآن» آن را به خود اختصاص داد. این کتاب «حسین همتی» را انتشارات شارق در ۵۰۰۰ نسخه منتشر کرده است. گران‌ترین کتاب منتشر شده در بخش کودک و نوجوان در این هفته نیز، «آلبوم خاطرات من» نام دارد. نویسنده‌ی این اثر، «علیرضا رییسی امجد» است و انتشارات بین‌المللی گاج آن را با قیمت ۱۵۰۰۰ تومان به چاپ رسانده است.

### گفت‌وگو با محمدرضا یوسفی

# راوی قصه‌های مادرم هستم

شادی خوشکار

**با حدود ۲۰۰ عنوان کتاب اگر به «محمدرضا یوسفی» لقب پرعنوان‌ترین نویسنده‌ی کودک و نوجوان را بدهیم، بیراه نرفته‌ایم. آشنایی‌اش با فضای داستانی به قصه‌های فولکلوریک و متل‌های مادرش برمی‌گردد. بعدها حضورش در دانشگاه و شاگردی استادانی چون سیمین دانشور و شفیعی کدکنی در ورودش به دنیای نوشتن نقش مهمی داشت اما همچنان آنچه از داستان‌هایش برمی‌آید تاثیرپذیری از فضاهای دوران کودکی و اطرافیانش و به خصوص قصه‌های مادرش است. همان طور که خودش می‌گوید: «من هنوز هم راوی همان قصه‌ها بوده و هستم». شاید علاقه‌اش به بازنگری و باز آفرینی متون کهن برای نوجوانان هم ریشه در همان قصه‌ها داشته باشد. دیگر اینکه یوسفی در مهرماه ۱۳۳۲ در همدان متولد شده و فارغ التحصیل رشته‌ی تاریخ است. او در کارنامه‌اش علاوه به نویسندگی برای کودک و نوجوان، نوشتن فیلمنامه و نمایشنامه و نظریه پردازی در ادبیات کودک و نوجوان را نیز دارد. دیپلم افتخار کنگره کتاب کودک و نوجوان، کتاب سال سروش نوجوان، نامزدی جایزه‌ی هانس کریستین آندرسن و کتاب ویژه‌ی شورای کتاب کودک تعدادی از افتخارات اوست.**

■■■

**شما یکی از پرعنوان‌ترین نویسنده کودک و نوجوان هستید که از سال ۵۷ تا به حال ۲۰۰ عنوان کتاب نوشته‌اید. نوشتن چطور برایتان معنا می‌شود؟ کدام بخش از زندگی‌تان است؟**

کار و زندگی من نوشتن است. همیشه می‌گویم من نه پدر خوبی هستم، نه دوست خوبی و نه قوم و خویش خوبی، می‌خواهم بنویسم و به هیچ کار دیگری نپردازم. نوشتن زندگی‌ام محسوب می‌شود.

**شغلتان نویسندگی است؟**

بخش معاش من مربوط به تدریس و فیلمنامه‌نویسی است. نوشتن عشق من است. دایره زندگی واقعی من عشق و لذت نوشتن است. بخش غیر معاش من نوشتن است.

**روزی چند ساعت می‌نویسید که این قدر پر کارید؟**

معلوم نیست. من اغلب منزل هستم. مگر اینکه کار واجب و جدی بیرون داشته باشم. از صبح زود شروع به نوشتن می‌کنم تا حدود ۹ تا ۱۰ صبح. بعد استراحت می‌کنم، کاری اگر باشد انجام می‌دهم حتی کار خانه. یا می‌روم قدم می‌زنم، چیزی می‌خوانم و بعداز ظهر که دوباره ذهنم آمادگی داشت شروع به نوشتن می‌کنم.

**پس با توجه به برنامه‌ی منظم‌تان برای نوشتن به الهام یا جرقه نیاز ندارید؟**

این جور منظم هم نیست. خواب و بیداری من به‌هم آمیخته است. این برنامه ممکن است شب باشد. یعنی حساب شده و کارمندی نیست. یا بعد از ظهر یا غروب. زمان ندارد. چون کارمند جایی نیستم آزادی عمل دارم که برنامه‌ام دست خودم باشد. یقینا نوشتن مبتنی بر لذت است. باید در درون نویسنده تنش باشد، تب و تاب باشد، سوژه آدم را به وجد بیاورد در غیر این صورت نمی‌شود نوشت. به خصوص در هنر و ادب. به همین دلیل کارهایی که از سر ناچاری باید بنویسم برایم سخت است.

**از آن دفترچه‌های ممنوع نویسنده‌ها دارید؟ آخرین بار راجع به چه چیزی در آن نوشتید؟**

یقینا. دفترچه زیاد دارم. دفترچه‌ای دارم که همه جا همراه خودم می‌برم و معمولا هم نوشته‌هایم درهم و برهم است. آخرین بار راجع به خاطره‌ای نوشتم که مربوط به سفر با طیفی از نویسنده‌های کودک و نوجوان بود. در این سفر داستان‌هایمان را برای هم می‌خواندیم و آنجا متوجه شدم طی سال‌های گذشته نویسنده‌های کودک ذهنشان به صورت اتوماتیک فیلتر شده است و این برایم دردناک بود. یادداشت تراژیکی بود. طوری ذهن فیلتر شده که خودش هم نمی‌تواند برگردد و آن جور که باید بنویسد.

**و به این فکر کرده‌اید که دلیلش چه بود؟**

در حوزه‌ی کودک دلیل این است که نویسندگی کانالیزه شده است. به سختی می‌شود ناشری را پیدا کرد که به جهان ادب و کودک باور داشته باشد. گونه‌های ادبی‌ای رایج شده که ناشرین به آن تمایل دارند و آن را درک می‌کنند. تفاوت ادب کودک و بزرگسال دایره‌ی آزاد در آن بخش است که در اینجا نیست. حتی ناشرین خصوصی هم به نوعی دولتی شده‌اند. دایره‌ی نشر خصوصی باید تقویت شود.

**اتفاقات و آدم‌هایی که در یوسفی شدن و نویسنده شدن شما تاثیر زیادی داشته‌اند؟**

اولین اتفاقی که غیر ارادی و بخت و اقبالی بود حضور یک مادر بود. مادرم تا پنج سالگی برایم قصه می‌گفت. من هنوز هم راوی همان قصه‌ها بوده و هستم. بعد به دانشگاه رفتم و داستان را از منظر دانشگاه دیدم و فهمیدم همه‌ی اصول نوشتن را او با متل‌ها و قصه‌هایش به من آموزش داده بود. بعد از او دانشگاه نقش بسیار مهمی داشت. اگر دانشجو نمی‌شدم نویسنده هم نمی‌شدم.

**نکته‌ی مهم در مورد آثارتان این است که از فضاهای دوران کودکی در داستان‌هایتان استفاده زیادی کرده‌اید. فکر می‌کنید موضوعات نوشتن برای کودک و نوجوان در طول زمان تغییر نکرده است؟**

ابتدا عرض کنم که من هنوز به کودکی خودم نپرداخته‌ام. یک رمان دارم که در آن به کودکی‌ام پرداخته‌ام و سال‌هاست نصفه کاره مانده است. بخشی از فضاهای داستان‌هایم دایره‌ی تجربی من است. آدم‌هایی که از کودکی دور و برم بوده‌اند و از آنها تاثیر گرفته‌ام. نویسنده باید چیزی را بنویسد که از آن لذت می‌برد. آن را می‌فهمد و احساس می‌کند. با توجه به شرایط زمانی مکاتب جدید به‌وجود می‌آید. اعتقاد به تقلید و کپی ندارم. حتی اگر یک نویسنده خیلی سنتی است اما در آن شیوه خوب می‌نویسد باید کار خودش را بکند. نوشتن ناخودآگاه است. وقتی خودآگاه باشد از اصل خودش دور می‌شود و کارهای مصنوعی به‌وجود می‌آید.

**یکی از همین مسایل که در داستان‌هایتان خیلی تکرار می‌شود، مشکلات کودکان مثل فقر یا کودکان خیابانی است. ارتباط بچه‌ها با این دست از داستان‌هایتان چگونه بوده است؟**

متفاوت بوده. بچه‌های بالای شهر واکنش هیجانی و جاخوردگی داشته‌اند و از من سوال می‌کردند: شما این بچه‌ها را می‌شناسید؟ برایشان شگفت‌انگیز است که چنین بچه‌هایی وجود دارند اما برای آنهایی که دور و برشان این بچه‌ها را می‌بینند یک آه سوزناک است. چون خودشان دیده‌اند. گاهی شگفت زده می‌شوند که مگر می‌شود در مورد این بچه‌ها هم چیزی نوشت. طبق فرهنگ مسلطی که در آن این بچه‌ها تحقیر شده‌اند فکر می‌کنند پرسوناژهایشان قابل نوشتن نیست. خودشان در نوشتن به تاثیر از آثار ترجمه‌ای که می‌خوانند حتی گاهی از اسم‌های بیگانه برای شخصیت‌هایشان استفاده می‌کنند. البته این مساله در یکی از مدارس بالای شهر هم بود. دختری بعد از خواندن یکی از کتاب‌های من گفت: فهمیدم که با نرگس و سارا هم می‌شود قصه نوشت.

**از نوشتن اینها دنبال عوض کردن چیزی هستید؟ یا آشنا کردن کودکان با این مسایل؟ یا صرفا فضاسازی انتخابی شماست؟**

من هنوز به کودکی خودم نپرداخته‌ام. یک رمان دارم که در آن به کودکی‌ام پرداخته‌ام و سال‌هاست نصفه کاره مانده است. بخشی از فضاهای داستان‌هایم دایره‌ی تجربی من است

من اینجوری به ادبیات نگاه نمی‌کنم. از بچگی با اینها بزرگ شده‌ام و خودم هم به گونه‌ای جزو اینها هستم. این بچه‌ها را بیشتر می‌شناسم. معصوم‌ترین و محروم‌ترین بچه‌های جامعه ما هستند و شاید برای همین حس هنرمندانه هر کسی تحریک شود. چون خودم هم جزو اینها بودم خیلی راحت با دنیایشان مرتبط می‌شوم. با کوچکترین دیالوگ و المانی درباره زندگی‌شان، می‌توانم پشت میزم بنشینم و شروع به نوشتن کنم.

**در آثارتان بازنویسی هم برای کودک و نوجوان داشته‌اید. چه چیزی باعث می‌شود به سمت بازنویسی بروید؟**

ما ملتی دارای پشتوانه قوی مکتوب و شفاهی هستیم. این سعادتی است که نصیب ما شده. همه‌ی ملیت‌ها این طور نیستند. بخشی از هویت هر ملتی همین ادبیات مکتوب و شفاهی است. من به این هویت‌ها علاقه‌مندم. از خواندن این متون لذت می‌برم و در داستان‌هایم هم گریزی به اینها دارم. هر ایرانی که شاهنامه را چه از روی متن اصلی و چه از روی بازنویسی نخوانده باشد ایرانی نیست. چون آن هویت را دریافت نکرده است. اخیرا دارم تمام داستان‌های شاهنامه را به شکل رمان بازنویسی می‌کنم. کار کلانی است. نمی‌دانم عمرم کفاف این را می‌دهد یا نه. نسل معاصر باید شاهنامه را از طریق ادبیات معاصر بشناسد و چه فرمی زیباتر از رمان. البته کشش من بیشتر به سمت بازآفرینی است. بازآفرینی است که یک فرهنگ را استمرار می‌بخشد. از شاهنامه ۶۰۰ بازنویسی انجام شده که اغلب ساده نویسی و خلاصه بوده. نه ایماژها و پیچ‌وخم‌های شگفت انگیز شاهنامه و نه روایت را نتوانسته‌اند منتقل کنند. کار سترگی که فردوسی می‌کند این است که به آن طرح و ماجراهایی که بوده ساختار هنری می‌دهد که آن را ماندگار می‌کند. در هر قسمتی که فردوسی به ساختار هنری پرداخته آنها قوی‌تر هستند. خواندن این آثار برای درک هویت ملی هر نسلی لازم است. فرهنگ باید انتقال پیدا کند وگرنه سردرگمی و بی هویتی اتفاق می‌افتد.

**چه طور باید این کار انجام شود که اهمیت اصل اثر از بین نرود؟**

بازآفرینی ممکن است اصل اثر را زیر سوال ببرد. با تعریفی که من دارم و در کتاب «ادبیات کهن، ادبیات نو» آن را توضیح داده‌ام به این معنی است که نویسنده می‌تواند برخلاف اثر، اثری خلق کند اما چون ریشه‌ای از اصل اثر دارد باز آفرینی است. در بازنویسی و ساده نویسی مومن بودن به اصل اثر مهم است. در بازنویسی کارهای فردوسی ساختار و پرسوناژها را تغییر نمی‌دهم بلکه در شخصیت پردازی و فضا سازی و صحنه سازی کار بیشتری می‌کنم و آنها را گسترش می‌دهم. حال اگر در یکی از عناصر تغییری ایجاد کنم مثلا سهراب را نکشم بازنگری است. در این جا نویسنده باید آنقدر قدرت و اقتدار داشته باشد که تغییر را باورپذیر کند. در تئاتر این مساله را زیاد می‌بینیم. اخیرا کار «سلامان و ابسال» را دیدم که اشکم در آمد از تخریبی که شده بود. به خصوص نسل جوان علاقه به تحول و تغییر دارند. مثلا در داستان «بز زنگوله پا» گرگ را مهربان می‌کنند چون بر این اعتقاد هستند که جهان می‌تواند بر اساس تفاهم برقرار شود. این ایراد ندارد. مهم‌تر این است که بتوانیم برای مخاطب باورپذیر کنیم و در اثر جا بیندازیم. گاهی شاهد این هستیم که ساختار هنری آثاری چون «خاله سوسکه» یا «بز زنگوله پا» در آثار جدید به هم می‌ریزد اما ساختار قدرتمندتری خلق نمی‌شود. مثالش «آرش ستوربان» از بهرام بیضایی است. بیضایی استاد فن و از مفاخر ادبی در حوزه تئاتر است. کارهایش یکی از دیگری هنرمندانه‌تر ند. اما در بازنگری «آرش ستوربان» حماسه شکسته می‌شود و باورپذیر نیست. حتی در آثار بزرگان ادبی‌مان هم می‌بینیم. کار سختی است. اگر می‌خواهید سیاوش را نکشید، با این درام چه می‌کنید؟ باید درامی در حد آن خلق کنید اما جامعه هنری کمتر به این موضوع توجه می‌کند و شروع به نوشتن می‌کند و به ندرت موفق می‌شود. از نمونه‌های دیگر بازنگری در برزونامه است. نوه‌ی رستم می‌خواهد انتقام پدرش سهراب را بگیرد اما می‌فهمد رستم پدربزرگش است. بازنگری به داستان رستم و سهراب اما اصلا ساختار ادبی و سرایش آن قابل مقایسه با فردوسی نیست. ساختار ادبی است که تغییر در سوژه‌ها را تعیین و باورپذیر و منطقی می‌کند و من کم دیده‌ام. برای همین بازآفرینی کار بسیار سختی است و به شکل موفق چه در آثار بزرگسال و چه نوجوان کم اتفاق می‌افتد. باید توجه کنیم که علت رشد ادبیات اروپا توجه به متون کهن با نگاه بازآفرینی است. مثل آثار تالکین یا کازانتزاکیس که اگر از قهرمانان اسطوره‌ای می‌نویسد، ذهنش از ایلیاد و اودیسه سرشار است. البته نه اینکه ما کم داشته باشیم، افرادی چون بیضایی را داریم و قدم‌های خوبی هم برداشته شده امیدوارم استمرار داشته باشد.

**در حال حاضر چه کاری در دست نوشتن دارید؟**

مشغول رمانی در مورد بچه‌های خیابانی هستم که شخصیت‌اش ایرانی و غیر ایرانی را دربرمی‌گیرد. دارم آن را بازنویسی می‌کنم. اسمش فعلا «گنجشکی جیک جیک یاد می‌گیرد» است. شاید آن را عوض کنم.

### نگاهی به رمان هستی؛ نوشته فرهاد حسن‌زاده

## یک شخصیت قوی

معصومه انصاریان

بسیاری از آثار «فرهاد حسن‌زاده» را خوانده‌ام. وقتی «عقرب‌های کشتی بمبک» را خواندم به نظرم رسید این اثر به لحاظ زبانی با آثار قبلی این نویسنده متفاوت است و به نوعی بلوغ زبانی رسیده است. لحن جنوبی مورد استفاده در نگارش این رمان، باعث شده ذهن و احساس نویسنده به‌راحتی به جوشش دربیاید و نوعی، فراغ‌بالی به نویسنده داده است، زبان «هستی» هم این ویژگی را دارد و گاهی لحن آن حتی موزون هم می‌شود. زبان در رمان هستی نقشی بیش‌تر از ابزار را دارد و در خدمت داستان و شخصیت‌سازی و فضاسازی درآمده است. من به عنوان خواننده‌ی منتقد از زبان تراش‌خورده‌ی این اثر لذت بردم اما معتقدم نیستم تمام شخصیت‌های داستان مانند راننده تاکسی، مردم محله و مادر هستی موزون حرف بزنند. محور دیگر این رمان هستی است. دختری که «حسن‌زاده» در رمانش می‌آفریند، فوتبال و ژیمناستیک بازی می‌کند. از لاک و موی بلند خوشش نمی‌آید. عاشق موتورسواری و بازی‌های پسرانه است. آنچه شخصیت هستی را جذاب می‌کند این است که آزادی، تحرک و کنشگری پسران را دوست دارد اما از فحش دادن و خشونت آنها خوشش نمی‌آید و این دقت قابل احترام است. هستی حلال مشکلات خانواده است. این رمان سراسر گره است و هر بار این گره‌ها به دست هستی گشوده می‌شود اما این که هستی گره‌های خانواده را باز می‌کند به اعتبار رفتار پسرانه‌اش است. او و پدرش مناسبات دوستانه‌ای ندارند اما نویسنده فضایی فراهم می‌کند که این دو همکاری کنند و پدر ارزش هستی را در زندگی بشناسد. هستی تلاش زیادی می‌کند تا خودش را اثبات کند و در این راه رنج زیادی متحمل می‌شود اما خیلی غم‌انگیز است که مجبور می‌شود برای اثبات خودش از نقش دخترانه‌اش فاصله بگیرد. رمان هستی رمان بسیار موفقی است. استفاده از زبان بومی جنوب ایران به کار هویت و حجم داده است.

### کتاب به روایت نویسنده

## غول و دوچرخه

احمد اکبرپور

«غول و دوچرخه» حدود سه سال پیش نوشته شد؛ معمولا تمام کارهای نویسندگان، نوعی ارتباط با زندگی شخصی آنهاست که با تخیل همراه می‌شود، اما برخی کارهاست که با تجربه عینی نویسنده همراه است که غول و دوچرخه از این نوع کارهاست و عملا دختر داستان، دختر خودم است. همیشه به این فکر می‌کنم اتفاقات عینی چه ظرفیت و قابلیت‌هایی را برای دور شدن از واقعیت و به ادبیات رسیدن دارند و محک زدن‌های این چنینی در ذهنم پروسه‌ای از نوشتن را شکل می‌دهد. داستان غول و دوچرخه را برای دخترش روایت کند؛ جایی که مثلا دختر از پدر می‌پرسد، داستان ترسناک است؟ و پدر در پاسخ می‌گوید، خبر ندارد و اکثر بخش‌های داستان در نوعی تعلیق کودکانه و روایت دوطرفه میان دختر و پدر پیش می‌رود. کتاب را برای انتشار به چند ناشر سپردم، اما متفاوت بودن باعث شد تا آنها کار را منتشر نکنند. بسیاری از ناشران به دلایل اخلاقی از انتشار اثر سر باز می‌زدند، مثلا عنوان می‌کردند که در کتاب از دزد حمایت شده و این برای بچه‌ها مناسب نیست؛ سرانجام، نشر افق ابتدا قصد داشت کتاب را در قالب مجموعه‌ای از داستان‌ها منتشر کند، اما پس از یک سال تصمیم بر چاپ مجزای اثر گرفته شد. وقتی درباره روند موفقیت صحبت به میان می‌آید، کمرم می‌لرزد! واقعیت این است که الزاما در مسیر نویسندگی به دنبال موفقیت نبوده‌ام، به تجربه‌های جدید در حوزه کتاب کودک ایمان دارم و مسیرم چیزی جز این تجربه‌های جدید نیست؛ هدف این است که دست به تجربه‌هایی جدید بزنم که این تجربه‌ها گاه موفق و گاه هم ناموفق بوده است. کار متفاوت معمولا سخت منتشر می‌شود؛ گاهی وقتی نوشته‌هایم را به چند نویسنده نشان می‌دهم و آنها معتقدند کار اصلا جواب نخواهد داد. مثلا همین اواخر درباره مجموعه طنزی که در حوزه بزرگسال به ناشر سپردم، بسیاری می‌گفتند با انتشار این مجموعه اعتبار حرفه‌ای‌ام به خطر می‌افتد، اما رفته رفته نظرها تعدیل یا عوض شد. به تجربه‌های جدید در حوزه کتاب کودک ایمان دارم و مسیرم چیزی جز این تجربه‌های جدید نیست.

سخن نویسنده

## داستان‌های بسیار کوتاه

افسانه شعبان‌نژاد

■ در حال حاضر فعالیت‌های یک مجموعه داستان سه جلدی به نام «قصه‌های کوچک من» و یک مجموعه شش جلدی شعر کودک را به پایان برده‌ام که مجموعه دوم مدت زیادی است در اختیار ناشر قرار گرفته است. هر جلد از «قصه‌های کوچک من» شامل ۱۵ داستان بسیار کوتاه برای خردسالان است که هر کتاب این مجموعه در ۳۲ صفحه منتشر می‌شود. مشخصه قصه‌های این مجموعه بسیار کوتاه بودن آن‌هاست. به علاوه سعی کردم برخی قصه‌های مجموعه حالتی موزون و آهنگین داشته و به نوعی جملات آنها با وزن و قافیه باشند. برخی از داستان‌های «قصه‌های کوچک من» در حد پنج سطر هستند و شخصیت‌های داستانی این مجموعه خانواده غول غولی‌ها، خانواده کلاغ‌ها و حیوانات مختلف هستند. کارهای این کتاب انجام شده و تحویل ناشر داده خواهد شد. اثر دیگری که آماده چاپ دارم، یک مجموعه شش جلدی شعر کودک است که چند سالی است در دست ناشر است. نشر هنر آبی قرار است کتاب‌های این مجموعه را که هر کدام ۲۴ صفحه هستند، منتشر کند. اشعار این کتاب‌ها بر اساس ترانه‌های فولکلور سروده شده است. هر کتاب این مجموعه شامل ۱۲ شعر است که شعرهای آن بر اساس اشعار و ترانه‌هایی چون «داردار خبردار»، «بارون میاد جرجر»، «جمجمک برگ خزون»، «آفتاب مهتاب چه رنگه»، «کلاغ پر گنجشک پر»، «الک دولک» و... سروده شده‌اند. این کتاب به تناسب گروه سنی مربوط تصویرگری شده و در انتظار چاپ به سر می‌برد.

آن سوی آبها

## کتاب‌ها به یاد می‌آورند

■ شعار روز جهانی کتاب کودک در سال ۲۰۱۱ با عنوان «کتاب‌ها یاد آورند!» توسط شاخه ملی دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان در کشور استونی منتشر شد. هر چند روز جهانی کتاب کودک در دوم آوریل مصادف با ۱۴ فروردین در زادروز هانس کریستین اندرسن، نویسنده ادبیات کودک گرامی داشته می‌شود، اما شاخه ملی دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان در استونی، پیام، شعار و پوستر این روز را همزمان با شور و هیاهوی جشن کریسمس منتشر کرد. پیام‌های روز جهانی کتاب کودک را هر سال یکی از پدیدآورندگان یکی از شاخه‌های ملی در دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان منتشر می‌کنند. به این ترتیب پیام، شعار و پوستر هر سال از سرزمینی برمی‌آید و رنگ و بوی فرهنگ و زندگی مردم آن کشور را همه جا پراکنده می‌کند. نویسنده پیام امسال آینو پرویک و طراح پوستر آن یوری میلدبرگ است. در پیام امسال، نویسنده اهل استونی از داستان و تاریخ می‌گوید، از اینکه تاریخ بر اساس سندها نوشته می‌شود؛ سندهایی که در آنها هیچ نشانی از زندگی مردم نیست. پرویک از تاریخی می‌گوید که روایتگر زندگی مردم در زمان‌های گذشته است؛ تاریخی که تنها در کتاب‌های داستان می‌توان پیدا کرد. پیام امسال به داستان‌هایی اشاره می‌کند که زندگی گذشتگان را آنطور که واقعا بوده پیش چشم ما زنده می‌کنند و کتاب‌ها یادآور گذشته‌ها هستند.

**چهره‌های مشهور و کتاب کودک**

از یک طرف برخی نویسندگان محدودیت‌های نوشتن درباره کودک را مانع نوشتن می‌دادند و برخی دیگر از چهره‌ها دوست دارند درباره کودکان بنویسند. در مهر امسال خبری درباره نوشتن کتاب کودک باراک اوباما منتشر شد و مارگارت ات وود نیز روند نوشتن درباره کودکان را ادامه می‌دهد. این نویسنده مطرح کانادایی هفتمین کتاب کودک خود را با عنوان «ونداي سرگردان» را تابستان منتشر می‌کند. به نظر ناشر این نویسنده او در هر کاری که به آن دست می‌زند فوق‌العاده است؛ چه شعر باشد چه داستان و چه مقالات انتقادی و کتاب کودک. چندی پیش کتاب کودک قبلی‌اش «ونداي سرگردان» چاپ شده بود و با استقبال روبه رو شد. اما نکته جالب این است که کتاب «برای تو می‌خوانم، نامه‌ای به دخترانم» نوشته باراک اوباما، رییس جمهور آمریکا که اواخر آبان ماه منتشر شده چندان مور توجه رسانه‌ها نیست. اوباما در این کتاب به قدردانی از ۱۳ آمریکایی نامی و آرمان‌هایی که ملت آمریکا را به هم پیوند می‌دهد، پرداخته است. از این کتاب پانصدهزار جلد چاپ شده است که درآمد حاصل از فروش آن به عنوان بورسیه به فرزندان سربازان کشته و یا مجروح شده در جنگ تعلق می‌گیرد.

**یک جایزه گران**

جایزه «یابود آسترید لیندگرن» گرانبهاترین جایزه ادبیات کودک جهان، برگزیده خود را ۹ فروردین ۱۳۹۰ در دومین روز برگزاری نمایشگاه کتاب بولونیا معرفی می‌کند. معرفی برگزیده جایزه لیندگرن در ارتباط مستقیم ویدیویی با روستای ویمبری سوئد (زادگاه آسترید لیندگرن نویسنده فقید کودکان) انجام می‌شود. هدا حدادی و احمدرضا احمدی، نامزدهای ایرانی این جایزه‌اند. هر سال برگزیده جایزه لیندگرن همزمان با برگزاری نمایشگاه کتاب بولونیا در ارتباطی ویدیویی میان روستای زادگاه خانم لیندگرن و نمایشگاه بولونیا در شمال ایتالیا معرفی می‌شود و امسال هدا حدادی و احمدرضا احمدی دو نامزد ایرانی این جایزه‌اند. مبلغ این جایزه پنج میلیون کرون سوئد یا ۵۰۰ هزار یورو است که در میان جوایز ادبیات کودک گرانبهاترین و در میان جوایز ادبی دومین جایزه محسوب می‌شود. دولت سوئد بعد از مرگ وی و برای گرامیداشت خاطره او «جایزه یادبود آسترید لیندگرن» را بنیاد نهاده است.